

# مؤلفه‌ها و راهبردهای تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان

زاهد غفاری هاشجین<sup>۱</sup> و حسن ناصرخاکی<sup>۲\*</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد

<sup>۲</sup> دانشجوی دوره دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد

\*Email: naserkhaki1@yahoo.com

## چکیده

بازگشت جهان اسلام به دوران طلایی خود، دغدغه همه متفکران مسلمان در چند دهه اخیر بوده و هریک از منظری به این موضوع نگریسته و به ارائه راهبرد برای نیل به مقصود پرداخته‌اند. در این میان برخی از این متفکران که در این مقاله «تمدن‌گرایان» نامیده می‌شوند در تحلیل علل عقب ماندگی و ارائه راهبردهایی برای حل این مشکلات، نگاهی تمدنی داشته و بازسازی «تمدن اسلامی» و یا ایجاد «تمدن نوین اسلامی» را به عنوان چشم‌انداز مطلوب جهان اسلام در آینده ترسیم نموده‌اند. بر این اساس هدف اصلی این مقاله شناخت مؤلفه‌ها و راهبردهای تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان است که بر اساس روش تحلیل اسنادی و با بهره‌گیری از ابزار فیش‌برداری از منابع به سوالات مقاله پاسخ داده شده است. با توجه به یافته‌های مقاله از منظر متفکران تمدن‌گرا، مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی به دو دسته مؤلفه‌های حقیقی (سبک زندگی و شبکه روابط اجتماعی مبتنی بر تعالیم اسلامی) و مؤلفه‌های ابزاری (سامان مادی و مواردی چون: ابتکارات، ابزارها، نهادها، اقتدار سیاسی و بین‌المللی) قابل تقسیم‌بندی است. در این منظر از جمله راهبردهای اساسی تحقق تمدن نوین اسلامی عبارتند از: قرآن محوری، علم‌گرایی، اسلامی‌سازی معرفت و جهان‌گرایی.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، مؤلفه‌های ابزاری، مؤلفه‌های حقیقی، قرآن‌محوری، علم‌گرایی، جهان‌گرایی.

## مقدمه

هرچند مفهوم تمدن اسلامی و تلاش برای احیاء و یا شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی ریشه‌ای تاریخی در جهان اسلام دارد با این حال این مفهوم در دو دهه گذشته برجسته گردیده و منشأ شکل‌گیری جریان اسلامی جدیدی که می‌توان آن را جریان تمدن‌گرایی نامید، گردیده است. مفهوم «تمدن» از جمله مفاهیم مهم در حوزه جامعه‌شناسی و تاریخ است و ادبیات بسیاری در مورد آن تولید شده و هریک از اندیشمندان از منظری خاص بدان پرداخته‌اند؛ برخی رو به گذشته دارند و تمدن را امری تاریخی می‌بینند، برخی حال را می‌نگرند و تمدن را همچون پروژه می‌انگارند، برخی چشم به آینده دارند و به فرجام تمدن می‌اندیشند، در این میان عده‌ای دل‌نگرانند و دهشت و بدفرجامی می‌بینند و عده‌ای دل‌خوش از غایت تمدن به تفرج مشغولند. [۱] در این میان تمدن‌گرایان مسلمان با نگاهی آینده‌گرا به دنبال تحقق تمدنی اسلامی هستند.

در توضیح اصطلاح «تمدن‌گرایی» نیز باید گفت که تمدن‌گرایان در کنار «نوگرایان» و «اصل‌گرایان» (بنیادگرایان) سه جریان اصلی اسلام‌گرا (اسلام سیاسی) در جهان اسلام هستند. تمایز این سه جریان در نحوه مواجهه آنان با سنت و اصول اسلامی و نحوه مواجهه با علم و تمدن غرب شکل گرفته است. برای «نوگرایان»، غرب به دل‌یل قدرت، علم و فناوری و آزادی موجود در آن، الگویی جذاب است. آنها در برخورد با غرب، رویکردی تدافعی را اتخاذ کرده و درصددند علوم جدید و بهترین اندیشه‌های موجود در غرب را به شرط آنکه تصادمی با ارزش‌های اسلامی نداشته باشد برای ایجاد «مدرنیته اسلامی» به کار گیرند. برای نوگرایان سنت و اصول اسلامی حائز اهمیت است ولی در مواجهه با این سنت، ضرورت پیرایش سنت از خرافات را مطرح می‌نمایند. هر چند این جریان با مفهوم تمدن اسلامی موافق است ولی در آن مفهوم تمدن نوین اسلامی و تلاش در جهت شکل‌دهی به آن جایگاه چندانی نیافته و نگاه پروژه‌ای، مهندسی و اراده‌گرایانه در این زمینه را درست نمی‌دانند.

در مقابل، عده‌ای از اسلام‌گرایان که می‌توان آن‌ها را در جریان «اصل‌گرایی» (یا بنیادگرایی) دسته‌بندی کرد، رویکردی تعارض‌گرایانه را اتخاذ کرده و معتقدند که بین اسلام و تمدن غرب، تعارضی بنیادین وجود دارد. از منظر اصل‌گرایان، علم مدرن، عامل شکل‌گیری به جهالت نوین است و از آن باید پرهیز کرد. از منظر اصل‌گرایان راه حل مشکلات جهان اسلام بازگشت به اصول اسلامی و سنت سلف صالح و ایجاد «جامعه اسلامی» است. اصل‌گرایان رویکردهای عقلی و فلسفی به دین را نمی‌پذیرند و واژه تمدن و ترکیب «تمدن اسلامی» را یا واژه‌ای غربی دانسته و آن را برتافتاده‌اند. [۲]

در این میان جریان فکری تمدن‌گرایی هرچند غرب را دچار جاهلیت می‌داند اما نگاهی نقادانه (نه متعارض یا خوشبین) به تمدن مدرن غربی دارد. تمدن‌گرایان در حوزه علوم انسانی قائل به تعارض (گسست) با غرب و علم مدرن هستند، ولی در حوزه علوم تجربی و فنی، قائل به تعامل با غرب (تداوم) یا جهت‌دهی به علوم غربی می‌باشند. تمدن‌گرایان در مواجهه با سنت اسلامی آن را بسیار اساسی دانسته و با در رویکردی عقل محور، فلسفه اسلامی را در کنار نصوص اسلامی ارج نهاده با رویکردی آینده‌گرایانه تحقق چشم‌انداز «تمدن نوین اسلامی» را برای جهان اسلام ترسیم می‌نمایند. سوالی مهمی که در اینجا قابل طرح می‌باشد چگونگی تحقق این چشم‌انداز از منظر تمدن‌گرایان است؟ در بطن این سوال اساسی، چهار سوال فرعی قابل طرح است:

۱- تمدن دارای چه معنا و مبانی نظری است و مراد تمدن‌گرایان مسلمان از این مفهوم چیست؟

۲- شکل‌گیری ایده تمدن نوین اسلامی چه زمینه‌هایی در حوزه اندیشه و جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام دارد؟

۳- مولفه‌های اساسی شکل‌دهنده به «تمدن نوین اسلامی» چیستند؟

۴- اساسی‌ترین راهبردهایی که تمدن‌گرایان برای تحقق «تمدن نوین اسلامی» در جهان اسلام مطرح می‌نمایند کدامند؟

در این مقاله سعی شده است بر اساس روش تحلیل اسنادی و با بهره‌گیری از ابزار فیش‌برداری از اسناد حاوی نظرات اندیشمندان تمدن‌گرا به سوالات فوق پاسخ داده شود. بدین منظور از میان متفکران تمدن‌گرا این مقاله بر آراء سه اندیشمند متمرکز شده است که عبارتند از: «مالک بن نبی»، «طه جابر العلوانی» و حضرت «آیت‌الله خامنه‌ای». از میان این سه اندیشمند مالک بن نبی به نوعی نخستین اندیشمندی است که در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام نگاهی تمدنی به مشکلات جهان اسلام داشته است.

در ادامه در پاسخ به سوال اول ابتدا به مفهوم و مبانی نظری تمدن پرداخته می‌شود تا مقدمات ورود به مباحث اصلی فراهم گردد.

## مفاهیم و مبانی نظری

### واژه تمدن

لغتنامه دهخدا تمدن را چنین تعریف می‌کند: «تخلقی به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و همجیة و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت». اقامت کردن در شهر و شهر نشینی نیز در زبان فارسی برابر است با تمدن. تمدن معنایی مجازی هم دارد: تربیت و ادب. از این رو می‌توان گفت که تمدن داشتن یعنی دارای تربیت بودن و در مرحله‌ی کامل تربیت اجتماعی قرار داشتن یعنی خلاف بربریت. تمدن در زبانهای اروپایی یعنی zivisation یا civilization از لاتین civis به معنای شهروند برآمده است. [۳] در زبان عربی نیز واژه‌های المَدَنِيَّة، الحَضْرَة و الحضارة برای رساندن مفهوم تمدن به کار می‌روند.

### مفهوم تمدن در اندیشه غربی

در اندیشه غربی واژه تمدن؛ اصطلاح نسبتاً جدیدی است که در سال ۱۸۳۵ میلادی برای نخستین بار در واژه نامه رسمی فرانسه استفاده شد. [۴] به نظر می‌رسد تا قرن هجدهم واژه تمدن صرفاً به معنای مودب بودن و نجابت درک می‌شد. برای نخستین بار در دنیای انگلیسی زبان این پیشنهاد «بازول» بود که واژه تمدن در برابر بربریت قرار می‌گیرد. مفهوم تمدن که بازول به دنیای انگلیسی زبان معرفی کرد، با مدرنیته و ایدئولوژی گره خورده است. به گونه‌ای که عموماً نشانه تکامل پیشرفت انسانی شد. [۵] در سنت آلمانی نیز تمدن صورت خارجی فرهنگ و تجسم و عینیت بیرونی آن است. لذا در این منظر ارتباط وسیعی بین فرهنگ و تمدن وجود دارد. از نظر «برودل» دو اصطلاح تمدن و فرهنگ بسیار نزدیک به هم و گاه معادل یکدیگرند. او می‌گوید: «تمدن به اصطلاح ما مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و پدیده‌های فرهنگ است». [۶] «توین بی» نیز معتقد است که تمدنها «شبکه‌ای از ارتباطات اجتماعی در محدوده‌ای معین هستند که در معرض تصمیم‌گیری‌های خردمندانه و نابخردانه قرار می‌گیرند»

<sup>۱</sup>- civilization

و لذا نباید آنها را نظام‌هایی تغییر ناپذیر دانست. [۷]

از تعاریف کلاسیک تمدن می‌توان به تعریف «ویل دورانت» اشاره کرد. دورانت در معنایی عینی و مادی، تمدن را شمول-گراترین واحدی می‌داند که بشر به آن تعلق دارد. چنان که در مواجهه با هر فردی اولین شناختی که می‌توانیم از هویت او حاصل کنیم این پرسش است که به کدام تمدن تعلق دارد؟ از نظر ویل دورانت: «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکانپذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند». [۸]

### مفهوم تمدن اسلامی در اندیشه متفکران مسلمان

در اندیشه مسلمانان می‌توان تبار این اصطلاح را در اندیشه ابن خلدون یافت. از نگاه ابن خلدون، تمدن حالت اجتماعی انسان است و فرایند آن در انتقال از بدایت تحقق می‌یابد؛ اهل بادیه تنها به لوازم ضروری زندگی توجه می‌کنند؛ ولی شهرنشینان این مرحله را سپری کرده، به بهره‌های غیر ضروری و تجمل در شئون زندگی می‌پردازند، از این رو تمدن نهایت بادیه نشینی است و در پی آن پدید می‌آید. ابن خلدون تشکیل حکومت و وجود نوعی عصبیت و همبستگی را برای شکل‌گیری تمدن ضروری می‌داند. [۹] اندیشمندان معاصر نیز به تعریف تمدن پرداخته‌اند متناسب با این مقاله تعاریفی که برخی از اندیشمندان تمدن‌گرا از این اصطلاح ارائه داده‌اند را در ادامه ذکر می‌کنیم.

مالک بن نبی در تعریف تمدن می‌گوید: «تمدن مجموعه عوامل معنوی و مادی است که زمینه را برای جامعه به گونه‌ای فراهم سازد که هر فردی از اعضای آن بتواند از همه وسایل و بسترهای اجتماعی ضروری برای پیشرفت، بهره‌مند شود». [۱۰]

«طه جابراعلوانی» با بررسی واژه «حضاره» (تمدن) می‌گوید: «حضاره، همانا حضور و شهادت با تمام معنای آن است، که الگوی انسانی از دل آن بر می‌آید و ارزش‌های توحید و ربوبیت در دل آن نهفته است و به عنوان بعد غیبی با وحدانیت آفریدگار جهان و وضع قوانین و سنت و حاکم بر روند آن، مرتبط است. از این رو، نقش و رسالت انسان، تحقق بخشیدن به خلافت این آفریدگار است در آبادانی زمین و بهبود آن و رونق بخشیدن به معاش مردم و به تمکین در آوردن جهان طبیعت و بهره‌مندی از امکانات آن و حس تعامل با مسخرات هستی و برقراری رابطه با دیگر انسان‌ها در هر جای زمین بر اساس برادری و الفت و خیرخواهی و دعوت به سعادت در دنیا و آخرت». [۱۱]

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در تعریف تمدن می‌گویند: «تمدن، یعنی زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی، استفاده از پیشرفتهای زندگی». [۱۲]

در مجموع می‌توان گفت که تمدن‌گرایان در تعریف خود از تمدن از مفاهیمی چون حضور، جامعه، ارزشهای دینی، نظم، علم و پیشرفت استفاده می‌نمایند و به عبارتی تمدن اسلامی را یک جامعه نظم یافته بر مبنای ارزشهای اسلامی می‌دانند که امکان زندگی اسلامی، پیشرفت، سعادت و تعالی بشر (تحقق نقش خلیفه الهی) در آن فراهم است.

### زمینه‌های شکل‌گیری ایده تمدن نوین اسلامی

در پاسخ به سوال دوم مقاله باید گفت که نگاه تمدنی به مسایل و مشکلات پیش روی جهان اسلام نقطه عزیمت شکل‌گیری

ایده تمدن نوین اسلامی است. زمینه‌های شکل‌گیری این ایده را می‌توان از فروپاشی خلافت عثمانی پی‌گیری نمود. در آن دوران با فروپاشی خلافت این سوال اساسی مطرح گشت که چه عاملی باعث شکست عثمانی با عنوان قدرت برتر تمدن اسلامی در مقابل تمدن جدید غربی گشته است. از مشهورترین افرادی که در این زمینه و در آن دوران به این سوال پاسخ داده‌اند می‌توان به سیدجمال‌الدین اسدآبادی اشاره کرد. به نظر سیدجمال: «ما باید برای یافتن علل این سقوط و سبب این مذلت به خود رجوع کنیم و در این مورد خود را ملامت کنیم».[۱۳] از منظر سیدجمال توجه به تعالیم قرآن، آزاداندیشی و اجتهاد پویا، مبارزه با استبداد و استعمار، تشکیل حکومت اسلامی، وحدت مسلمین و استفاده از علم و تجارب دیگران از لوازم حل مشکلات و بازگشت جهان اسلام به عظمت خویش است.

در پاسخ به سوال علت عقب ماندگی جهان اسلام، به مرور زمان (به ویژه در چند دهه اخیر) اندیشمندان مسلمان به برجسته‌سازی موضوع انحراف خلافت و تبدیل آن به ملوکیت و همچنین لزوم تشکیل حکومت اسلامی پرداختند. از جمله این اندیشمندان می‌توان به ابوالاعلی مودودی اشاره کرد. مودودی در بیان علل ضعف مسلمانان به مفاهیمی چون: کم شدن «مسلمانان واقع بین و متعمق و متفکر بعد از پیامبر اکرم»[۱۴]، «دچار شدن مسلمانان به جاهلیت»، «تبدیل خلافت به ملوکیت»[۱۵] و «رسوخ انگاره‌های غربی» در جهان اسلام اشاره می‌کند و به عنوان راه حل نیز لزوم جهاد، انقلاب اسلامی[۱۶] و تشکیل حکومت اسلامی را مطرح می‌کند. بر این اساس مودودی به باز تعریف مفهوم حکومت اسلامی می‌پردازد و از مفهوم «تنو دموکراسی» یا «حکومت دموکراتیک الهی» بهره می‌گیرد.[۱۷] با تشکیل جمهوری اسلامی در پاکستان و به ویژه با وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره)، ضرورت انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی به عنوان راه حل مشکلات جهان اسلام برجستگی دو چندان می‌یابد.

با این وجود برخی دیگر از اندیشمندان مسلمان علاوه بر توجه به اهمیت تشکیل حکومت اسلامی به اهمیت بنیانهای فکری و فرهنگی عقب ماندگی جهان اسلام توجه نموده و عواملی چون عقب ماندگی علمی و فکری و مشکلات تمدنی جهان اسلام را برجسته نمودند. این نگاه تمدنی به طور خاص توسط «مالک بن نبی» متفکر مسلمان الجزایری برجسته گردید. بن نبی مشکلات جهان اسلام را مشکلاتی تمدنی می‌داند و در سلسله کتابهای خود با عنوان «مشکلات الحضاره» به تبیین این موضوع در سه محور «مشکلات فکری»، «مشکلات فرهنگی» و «شبکه روابط اجتماعی» در جهان اسلام پرداخت. به عقیده بن نبی جوهر مشکل هر ملت، در مسئله‌ی تمدن آن است و هیچ ملتی قادر به فهم و حل مشکل خود نخواهد بود، مگر آنکه اندیشه‌ی خود را تا سطح تحولات بزرگ بشری ارتقا بخشد و عوامل ظهور و سقوط تمدنها را عمیقاً درک کند. از نظر مالک بن نبی، مشکل اصلی اینجاست که «جامعه‌ی اسلامی» قرنهای متمادی «خارج از تاریخ» زیسته و تمدن خود را از دست داده است و از آنجا که هر تمدنی محصولات خود را ایجاد می‌کند نمی‌توان با خرید و گردآوری محصولات تمدنهای دیگر دارای تمدن شد. به نظر او آنچه از طریق جمع‌آوری اشیای تمدنهای دیگر به دست می‌آید، «شبه تمدن» است نه «تمدن حقیقی».[۱۸]

از متفکران متأخر که نگاهی تمدن‌گرایانه به مشکلات جهان اسلام دارند می‌توان به طه جابر العلوانی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کرد. به اعتقاد علوانی جهان اسلام «از بحران عقب‌ماندگی دوگانه، یعنی عقب‌ماندگی فکری و معرفتی و عقب‌ماندگی تمدنی رنج می‌برد»[۱۹] به نظر علوانی متفکران مسلمان اکنون، در برابر آزمایشی سخت و رویارویی خطرناکی قرار



گرفته‌اند؛ زیرا که یا باید به اثبات برسانند که اسلام برای هر زمان و مکانی قادر است که «زندگی اسلامی را با پایه‌ریزی تمدن، ایجاد پیشرفت و ترقی، تشکیل حکومت و ارائه‌ی جانشین از سر گیرد؛ یا اینکه بار دیگر میدان را به دیگران واگذارند تا امت اسلامی مرحله‌ی تازه‌ای از بیراهه‌روی را آغاز کند!» [۲۰] به این ترتیب علوانی دوره معاصر را دوره تشکیل «تمدن پیشرفته و مترقی اسلامی» می‌داند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز که رهبری انقلاب اسلامی ایران را به عنوان انقلابی تاثیرگذار در عرصه جهانی و به خصوص جهان اسلام برعهده دارند «ایجاد تمدن درخشان اسلامی» را چشم‌انداز پیش روی جهان اسلام معرفی کرده و معتقدند که «مصادق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی» که «هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی» ایجاد یک «تمدن نوین اسلامی» [۲۱] است. ایشان از منظری آینده‌نگرانه تشکیل دولت اسلامی را مقدمه‌ای برای تشکیل تمدن اسلامی دانسته، می‌گویند: «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است.» [۲۲]

علاوه بر اندیشمندان فوق بسیاری از متفکران مسلمان نه تنها بازسازی و یا ایجاد تمدن نوین اسلامی را در دوره معاصر ممکن می‌دانند بلکه آن را لازم دانسته و آن را چشم‌انداز مطلوب جهان اسلام در دنیای معاصر می‌دانند.

### مولفه‌های تمدن نوین اسلامی

پس از بررسی مفهوم و مبانی نظری و زمینه‌های شکل‌گیری این ایده در ادامه به سوال سوم این مقاله پرداخته شده و مولفه‌های اساسی شکل دهنده به تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان توصیف می‌گردد. هر تمدنی لوازم و مقدماتی دارد که جزو ذات آن محسوب می‌شود و در صورت کمترین سهل‌انگاری در آن، تمدن از اصول خود عدول کرده دیگر تمدن مورد نظر نخواهد بود. همین لوازم و مقدمات تمدنها، موجب تمایز، تباین و حتی تضاد تمدنها با یکدیگر می‌شود. تمدنها هم با توجه به اجزا و عناصر مشترکی چون تاریخ، دین آداب، زبان و نهادها قابلیت تعریف دارند و هم با توجه به تعلقها و تشابه‌های ذهنی، روحی و باطنی انسانها. [۲۳] اگر مولفه‌ها را عناصر یا اجزای سازنده و تشکیل دهنده بدانیم در اینجا می‌بایست بدین سوال پاسخ دهیم که از منظر تمدن‌گرایان عناصر سازنده تمدن نوین اسلامی کدامند؟ و مولفه‌هایی که تمدن نوین اسلامی را از سایر تمدنها متمایز می‌کند، چیست؟ با بررسی ادبیات تمدن‌گرایان می‌توان گفت که از منظر آنان تمدن از دو مولفه اساسی تشکیل می‌شود که می‌توان آنها را مولفه‌های ابزاری و مولفه‌های حقیقی نامید.

### مولفه‌های حقیقی تمدن نوین اسلامی

منظور تمدن‌گرایان از مولفه‌های حقیقی تمدن، مولفه‌هایی هستند که به زندگی هویت و معنا می‌بخشند به عبارتی سبک زندگی و شبکه روابط اجتماعی انسانها را شکل می‌دهند. این مولفه‌ها بر اساس نوع نگاه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه که رابطه انسانها با طبیعت و خالق را مشخص می‌کنند، شکل می‌گیرند و شکل دهنده بعد هویتی و نرم افزاری تمدن هستند. به بیان دیگر مولفه‌های حقیقی مبین تأثیر و رابطه فرهنگ و تمدن هستند. عناصر فرهنگی به عنوان مولفه‌های حقیقی در شکل‌گیری

تمدن تاثیر گذاشته و از آن تاثیر می‌پذیرند از سویی دیگر مولفه‌های حقیقی عامل اساسی و بنیانی تفاوت‌ساز بین تمدن اسلامی با سایر تمدنها هستند.

بن نبی معتقد است که در طول تاریخ تمدنها در سایه و پناه معابد زاییده شده‌اند. بن نبی تمدن را یک کل به هم پیوسته و دارای دو حوزه مادی و معنوی می‌داند که در این میان اهمیت بعد معنوی بیشتر است و در واقع بعد مادی متوقف بر بعد معنوی و نتیجه آن است؛ چرا که روح تمدن برآمده از حوزه معنوی است و بدون آن اساساً ساختن تمدن ناممکن است. نقش دین در این میان بسیار حیاتی است و می‌توان گفت هسته مرکزی حوزه معنوی تمدن و به بیان دقیق‌تر هسته اصلی تمدن است. این دین است که با ایفای نقش مؤثر خود از عناصر خام و راکد، تمدن می‌سازد. [۲۴] به نظر بن نبی هدف از تعالیم اخلاقی اسلام: «جز اینکه ما را در مسیر تمدن قرار دهند، و هنر با نزدیکان خود زیستن را بیاموزد، چه می‌تواند باشد؟» [۲۵] از نظر بن نبی متمدن شدن به این معنا است که «انسان، چگونه زیستن را در میان جمع بیاموزد، و همزمان با آن، اهمیت اساسی شبکه روابط اجتماعی را در سازماندهی به زندگی انسان، برای انجام رسالت تاریخی آن درک کند.» [۲۶]

بن نبی معتقد است که تمام تمدنهای معاصر در نتیجه انسجام بین «خاک»، «انسان» و «زمان» آن هم در سایه یک نیروی مؤثر دینی و آسمانی به وجود آمده‌اند و در جهان اسلام نیز نمی‌توان بی‌نیاز از مبدأ دینی شریعت محمدی تفکری نوین را نقطه شکل‌گیری تمدنی جدید قرارداد. [۲۷] باید انسان را با عقیده و اندیشه‌ای که در طول تاریخ همراه داشته، و خاک را با آنچه که در خود نهفته دارد و زمان را با اقتضائات آن بازشناسیم و به‌درستی از آن بهره‌گیریم. اما نکته اساسی این است که صرف وجود عناصر این سه‌گانه الزاماً به ایجاد تمدن نمی‌انجامد، بلکه برای به وجود آمدن تمدن نیاز به «ترکیب‌کننده» یا «خمیرمایه تمدنی» است که این خمیرمایه در ترکیب عناصر سه‌گانه یاد شده با یکدیگر اثرگذار است. تحلیل تاریخی نشان می‌دهد خمیرمایه‌ای که همواره با ساخت و ساز تمدن همراه بوده، «اندیشه دینی» است. اندیشه دینی روح را در این عناصر برمی‌انگیزاند و از ترکیب آن‌ها با یکدیگر محصولی به نام تمدن پدید می‌آورد. اگر چه پیدایش تمدن منوط به اراده انسان تمدنی است، این اراده جز با ایمان آدمی به عقیده‌ای که خواهان تلاش در تمدن است به‌دست نمی‌آید؛ این انگیزه و تلاش چیزی است که «اندیشه دینی» در بالاترین سطح، به انسان می‌بخشد و تمدن حاصل مواجهه انسان با خاک در مدت زمانی مشخص و در سایه «اندیشه دینی» است. [۲۸] به نظر بن نبی این مولفه با ساخت «شبکه روابط اجتماعی» و «ساماندهی انرژی زیستی مسلمانان و جهت بخشیدن به آن» [۲۹] به شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌انجامد.

علوانی نیز در تبیین مولفه‌های حقیقی تمدن از مفهوم «حضور» استفاده می‌کند و معتقد است این مولفه‌ها «عمران» را به «تمدن» تبدیل می‌کنند. علوانی معتقد است که حضاره همانا حضور و شهادت با تمام معانی آن است، و مولفه اساسی در این حضور ارتباط با «بعد غیبی با وحدانیت آفریدگار جهان و وضع قوانین و سنت و حاکم بر روند آن» است. [۳۰] از منظر علوانی تمدن مرحله‌ای پیشرفته در تجربه هر جامعه‌ای است، زیرا «بسیاری از جوامع بشری به وجود و نه حضور اکتفا می‌کنند». از منظر علوانی تمدن، علاوه بر عمران، مستلزم عرضه الگویی بشری برای پیروی و به تعبیر دیگر مستلزم عرضه نظامی از روابط با دیگران و با هستی یا تسخیر شدگان خداوند در جهان و طرح الگویی بشری برای فراخواندن دیگران به تبعیت از آن-با صرفنظر از درون مایه این الگو- است. [۳۱] علوانی برای تمدن مولفه‌هایی را ذکر می‌کند که از میان آنها می‌توان به موارد ذیل به عنوان

مولفه‌های حقیقی سازنده تمدن اشاره کرد:

۱. نظامی عقیدتی که ماهیت رابطه (ایجابی یا سلبی) میان جهان غیب و مفهوم خدا را معین کند.
۲. وجود بنیادی فکری رفتاری در جامعه که تشکیل‌دهنده نظام ارزش‌های حاکم و اخلاق عمومی و عرف باشد.
۳. تعیین نوع رابطه با هستی و تسخیرشدگان جهان اشیاء و قواعد تعامل با این تسخیرشدگان و ارزش‌های آن.
۴. تعیین نوع رابطه با دیگری، یعنی سایر جوامع انسانی و مبانی و قواعد تعامل با آنها و شیوه اقناع آنان با این الگو و هدف از اقناع یادشده. [۳۲]

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در بیان مولفه‌های تمدن اسلامی می‌فرماید: «داعیه‌ی ما ایجاد تمدنی است متکی به معنویت، متکی به خدا، متکی به وحی الهی، متکی به تعلیم الهی، متکی به هدایت الهی». [۳۳] ایشان معتقدند که: «برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان». [۳۴] حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند که تمدن نوین اسلامی از دو بخش تشکیل می‌شود، یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. ایشان می‌گویند:

«بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، ... اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است. تمدن نوین اسلامی - آن چیزی که ما می‌خواهیم عرضه کنیم - در بخش اصلی، از این چیزها تشکیل می‌شود؛ اینها متن زندگی است؛ این همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن می‌گویند: عقل معاش. عقل معاش، فقط به معنای پول در آوردن و پول خرج کردن نیست، که چگونه پول در بیاوریم، چگونه پول خرج کنیم؛ نه، همه‌ی این عرصه‌ی وسیعی که گفته شد، جزو عقل معاش است... می‌شود این بخش را به منزله‌ی بخش نرم افزاری تمدن به حساب آورد؛ و آن بخش اول را، بخشهای سخت‌افزاری به حساب آورد». [۳۵]

به نظر می‌رسد به طور کلی می‌توان گفت که از منظر ایشان مولفه حقیقی تمدن نوین اسلامی سبک زندگی مبتنی بر «اسلام و معارف زندگی ساز آن» است.

در مجموع می‌بایست گفت از منظر تمدن‌گرایان مولفه حقیقی تمدن نوین اسلامی تعالیم تمدن‌ساز اسلام است. تعالیم اسلام به عنوان خمیر مایه اصلی، سازنده شبکه روابط اجتماعی و سبک زندگی اسلامی و تأمین‌کننده محتوا و نرم‌افزار تمدن نوین اسلامی است.

### مولفه‌های ابزاری

مولفه‌های ابزاری مبین مظاهر یک تمدن و ابزارهایی است که تمدن برای تحقق خود به کار می‌گیرد. همانطور که تمدن نخستین اسلامی دارای اجزا و جلوه‌های ویژه خود بوده و تمدن کنونی غرب دارای مظاهر ویژه خود می‌باشد، تمدن نوین اسلامی نیز متناسب با شرایط نوین و امروزیین دارای مولفه‌های ابزاری خاص خود خواهد بود.

علوانی در توصیف مولفه‌های ابزاری از آنها به عنوان مولفه‌های «وجودی» یا «عمران» یاد می‌کند. علوانی در تبیین این



مولفه‌ها می‌گوید: «بر پایی هر جامعه‌ای، مستلزم نظامی از ارزشها، معیارها، اعتقادات افکار و رفتارها و نیز مستلزم نظامی از ابتکارات، ابزارها، نهادها، معماری، هنر، شیوه‌های تولید و معیشت است. وجود این دو نظام به معنای آن است که جامعه به نوعی آبادانی، یعنی آبادانی زمین و بنای الگوی انسانی بر آن، رسیده است، اما این به معنای تمدن نیست، زیرا صرف برپایی عمران و آبادانی در جامعه به معنایی بیش از وجود نیست. [۳۶] بر این اساس می‌توان گفت که از منظر علوانی مولفه‌های ابزاری به عنوان یک «سامان مادی» شامل: «ابتکارات، ابزارها، نهادها، نظام‌ها، معماری، هنرها و همه ابعاد مادی زندگی» می‌شوند. [۳۷]

از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز بخش ابزاری تمدن عبارت است از: «علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ». [۳۸]

بدین ترتیب می‌توان گفت که در منظر تمدن‌گرایان مولفه‌های ابزاری بخش مادی و مظاهر تمدن نوین اسلامی را شکل داده و سازنده وجوه سخت‌افزاری تمدن اسلامی هستند.

### راهبردهای تحقق ایده تمدن نوین اسلامی

پس از توصیف مولفه‌های شکل‌دهنده به تمدن نوین اسلامی در ادامه به پاسخ چهارمین سوال این مقاله پرداخته شده و راهبردهای اساسی که تمدن‌گرایان برای تحقق تمدن نوین اسلامی مطرح نموده‌اند، ارائه می‌گردد.

تمدن‌گرایان همچون سایر متفکران اسلام‌گرا در مواجهه با مشکلات جهان اسلام راهبردهایی چون ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، وحدت اسلامی و جهت‌دهی و تعمیق بیداری اسلامی را مطرح می‌نمایند و در این میان به طور خاص به منظور نیل به تمدن نوین اسلامی چند راهبرد اساسی را مطرح نموده‌اند که از مهمترین آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- قرآن محوری

۲- علم‌گرایی

۳- اسلامی‌سازی معرفت

۴- جهان‌گرایی (رسالت جهانی)

در ادامه به بررسی و شرح این راهبردها از منظر تمدن‌گرایان پرداخته می‌شود.

### قرآن محوری

به نظر بن نبی حل مشکلات جهان اسلام نیازمند «باز سازماندهی شبکه روابط اجتماعی در سطح اسلامی» و «اندیشه دینی نوین» و «بازسازماندهی انرژی زیستی مسلمان و جهت بخشیدن» است و «نخستین چیزی که در این راه با ما برخورد می‌کند، این است که می‌بایست آموزش قرآن را سازمان داد به گونه‌ای که حقیقت قرآنی از نو به ضمیر مسلمانان وحی شود». [۳۹] بن نبی معتقد است که هدف از تعالیم اخلاقی اسلام این است که انسان را در مسیر تمدن قرار دهد. [۴۰] از نظر او اندیشه اسلامی در گذشته صلاحیت خود را در ساخت جامعه‌ای «متمدن و متمدن‌کننده» به اثبات رسانده است. [۴۱] مالک بن نبی معتقد است که جهان اسلام از قبل از اواسط قرن بیستم رنسانس خود را آغاز کرده است و امید می‌رود که دوران تاریک انحطاط به سر آید.

به نظر او تجدید بنا و تداوم تمدن و حکومت جهانی اسلام، به دو امر منوط خواهد بود: اول اینکه به دور از ملاحظات و منافع افراد و گروه‌ها بر پایه عقیده خالص باشد، دوم آنکه بازگشت حقیقی به اسلام و قرآن صورت گیرد و قرآن از حواشی کلامی، فقهی و فلسفی زدوده شود. [۴۲]

علوانی برای تحقق این تمدن از یک سو به دنبال بهره‌گیری از قرآن و سنت نبوی به مثابه تفکر، معرفت و تمدن است و از سوی دیگر، به دنبال بهره‌گیری از میراث انسانی معاصر برای همراهی با اندیشه و تمدن انسانی و حل بحران‌ها و مشکلات آن و نیل به چیزی است که آن را «بعثت امت اسلامی» [۴۳] و «تجدید حیات تمدنی» [۴۴] می‌داند. علوانی معتقد است قرآن کریم و سنت پاک پیامبر به جامعه و قضایا و مشکلاتش پرداخته‌اند. لذا می‌بایست قرآن کریم و سنت نبوی را فراتر از صرفاً منابع احکام شرعی بدانیم چراکه آنها «منابع فکری و فرهنگ و معرفت تمدن ما هستند». [۴۵]

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای مشکلات هر جامعه‌ای با «معارف قرآنی»، حل می‌شود. ایشان معتقدند که: «عزت در سایه قرآن است، رفاه در سایه قرآن است، پیشرفت مادی و معنوی در سایه قرآن است، اخلاق نیک در سایه قرآن است، سلطه و غلبه بر دشمنان در سایه قرآن است. ما ملت‌های مسلمان اگر این حقایق را بدرستی درک کنیم و در راه رسیدن به این هدفها تلاش کنیم، یقیناً بهره‌های زیادی خواهیم برد». [۴۶] از منظر آیت‌الله خامنه‌ای انقلاب اسلامی داعیه‌ی ایجاد تمدنی «متکی به معنویت، متکی به خدا، متکی به وحی الهی، متکی به تعلیم الهی، متکی به هدایت الهی» را دارد. از منظر ایشان راهبرد تحقق «جامعه قرآنی» لازمه شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی استو این امر مستلزم آن است که: «عمل خودمان را باید قرآنی کنیم، الهی کنیم. به گفتن نیست، به زبان نیست، به ادعا کردن نیست؛ باید در عمل، در این راه حرکت کنیم و قدم برداریم». [۴۷]

### علم‌گرایی

به اعتقاد مالک بن نبی مسلمانان هنگامی که گرفتار محیطی پر از «افکار مرده» شدند برای جبران دکترین خلل یافته، به فکر واردات افکار و «اندیشه‌های میراننده» جهان غرب افتادند که به سم قاتل و کشنده‌ای می‌ماند که بر انحطاط جامعه می‌افزود. به نظر بن نبی هر تحول منفی در یک جامعه و تمدن، ابتدا در عالم افکار و دکترین اندیشه‌ها رخ می‌دهد و در پی آن، در جهت اشیاء و ابزار مادی خود را نشان می‌دهد. [۴۸] بن نبی متذکر می‌شود که ما در گذشته دچار جهل و بی‌سوادی بودیم ولی امروزه مشکل دیگری به نام «دانشمندی» داریم و آن ظهور طبقه‌ای از تحصیل کرده‌ها است که علم را برای گذران زندگی یا طی کردن پله‌های ترقی اجتماعی فراگرفته‌اند. به نظر او چنین دانشی برای حل مشکلات کارآمد نیست [۴۹] به نظر بن نبی مشکل جهان اسلام نه بحران ابزار و وسایل و شرایط مادی و مالی، بلکه بحران اندیشه است و برای غلبه بر آن باید طلایه‌دار راهی شویم که هیچ کس تاکنون آن را نرفته است و تولید اندیشه باید این راه را به ما نشان دهد. اندیشمندان جهان اسلام باید راهی را کشف کنند که در بعضی زمینه‌ها رهبری کاروان بشریت را به دست گیرند و طلایه‌دار بشریت به سمت و سویی خاص باشند. [۵۰] بر این اساس می‌توان گفت که از منظر بن نبی پرهیز از افکار مرده و میراننده و تولید علم و اندیشه و طلایه‌داری در این زمینه از راهبردهای اساسی در مسیر شکل دهی به تمدن نوین اسلامی است.

علوانی نیز یک «خیزش علمی» [۵۱] و تولید علم، معرفت و تجربه را برای برپایی «تمدن ایمانی» [۵۲] ضروری می‌داند. او در

این مسیر معتقد است که دانشجویان مسلمانی که در دانشگاه‌های غربی تحصیل می‌کنند نیز باید پروژه‌های خود را در مسیر حل مشکلات کشورهای اسلامی هدایت کنند. او معتقد است که: «اگر دانشجویی درباره‌ی یکی از دلایل عقب‌ماندگی در کشورهای مسلمان پژوهش به عمل آورد، این بحث منجر به غلبه بر یکی از مشکلات کشورهای اسلامی خواهد شد و او با این اقدام، در عملیات انتقال تمدنی و پشت سر گذاشتن موانع عقب‌افتادگی، نقش به‌سزایی ایفا کرده است. اگر از دیدگاه اسلامی هم یکی از موضوعات روش، اندیشه، یا مقولات علوم انسانی را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد، روش‌ها، دستگاه‌ها، دانشگاه‌ها و اطلاعات غربی‌ها را به نفع مسائل و مقولات امت اسلامی، به کار گرفته است.» [۵۳] به نظر علوانی با این کار از هدر رفتن نیروها و سرمایه‌هایی که در راه تحصیل این دانشجویان هزینه شده است، جلوگیری کرده‌ایم و دانشگاه‌های غربی را نیز در راه خدمت به امت اسلامی به کار گرفته‌ایم. علوانی معتقد است که در این مسیر می‌توانیم از تجارب غرب به خصوص در عرصه علوم تجربی بهره‌گیریم چراکه: «میراث فکری-فرهنگی غرب، یک میراث انسانی است و همه‌ی افراد بشر در آن سهیم هستند. چه، غربی‌ها از کتاب‌های گذشتگان ما استفاده‌ی شایانی برده‌اند و با الگوپذیری از مراجع ما، با دیدگاه خویش آن را عرضه کرده‌اند. ما باید به بررسی این میراث پردازیم؛ اما نه به شیوه‌ی کنونی؛ بلکه باید با ملاک و معیار قرار دادن کتاب و سنت پاک نبوی و مجهز شدن به دیدگاهی برگرفته از میراث نفاذانه و پژوهشگرانه پردازیم تا بتوانیم آن را پاکسازی کنیم و سره از ناسره و نیک از بد و مفید و مضر آن را از همدیگر جدا سازیم و در نهایت امر، از موارد شایسته و مفید آن الگو بگیریم.» [۵۴]

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای «کلید تمدن سازی» علم و «بر اثر علم، فناوری است» [۵۵] چراکه علم «مولد قدرت و ثروت» [۵۶] است و «ملتی که علم ندارد، محکوم به عقب‌ماندگی و ذلت و بارکشی و بداخلاقی و دون و فرودستی در معادلات جهانی است.» [۵۷] آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند که «علم متعلق به جامعه بشری است» [۵۸] و در مسیر تولید علم «اقتباس علمی» از غرب جایز است و «نفی غرب، به هیچ وجه به معنای نفی فناوری و علم و پیشرفت و تجربه‌های غرب نیست» [۵۹] ایشان معتقدند که لازمه پیشرفت علمی تمدن‌ساز، «جهاد علمی» و ایجاد یک «نهضت نرم‌افزاری تولید علم» [۶۰] است.

### اسلامی سازی معرفت (تولید علوم انسانی اسلامی)

به نظر بن نبی «امروزه جهان اسلام در حالتی به سر می‌برد که از یک طرف اندیشه‌ها و دکترین‌های فعال و اصیل آن، ارزش عملی و کاربردی خود را از دست داده فاقد قدرت تطابق با واقعیت‌های موجود هستند و از طرف دیگر افکار و طرح‌های وارداتی از اروپا و تمدن غرب نیز که ساختار اساسی جهان غرب را بنا کرده است، قدرت ایفای نقش در جهان اسلامی معاصر را ندارد» [۶۱] به نظر بن نبی حل مشکلات جهان اسلام نیازمند «اندیشه دینی نوین» است و «نخستین چیزی که در این راه با ما برخورد می‌کند، این است که می‌بایست آموزش قرآن را سازمان داد به گونه‌ای که حقیقت قرآنی از نو به ضمیر مسلمانان وحی شود.» [۶۲] بر این اساس بن نبی به عنوان یک راهبر اساسی برای تحقق «تمدن‌خدایی و پیشرفته» شکل‌گیری اندیشه نوین دینی بر پایه قرآن را مطرح می‌نماید.

به اعتقاد علوانی «اسلامی کردن معرفت یکی از مهمترین پایه‌های تجدید حیات دین و تجدید بنای «امت محور» و عملی-کردن برنامه تمدن اسلامی معاصر به شمار می‌رود.» [۶۳] از منظر او در مسیر تمدن‌سازی، اصلی‌ترین بحران پیش‌روی امت

اسلامی، بحران فکری است و «سرنوشت پیشرفت امت اسلامی و تجدید تمدن به حل بحران یادشده منوط است» [۶۴] و برای برون رفت از این عقب ماندگی می‌بایست به «اسلامی‌سازی معرفت» پرداخت. به نظر علوانی اسلامی‌سازی معرفت، نه تنها ضرورتی اسلامی، بلکه «ضرورتی انسانی و جهانی» [۶۵] است. طرح «اسلامی‌سازی معرفت» که علوانی پیشنهاد می‌کند طرحی «روش‌شناختی - معرفت‌شناختی» است. به اعتقاد وی، نتیجه نهایی این طرح، تحقق زیبایی و نشاط در حال و آینده است و نیز رهایی انسان از آینده‌ای که در آن تخریب گسترده می‌نماید. [۶۶] علوانی برای تبیین این طرح از مفهوم «اجتهاد» آغاز می‌کند. به اعتقاد علوانی، نخستین سستی مسلمانان از زمانی آغاز شد که اجتهاد به بعد فقهی منحصر گردید و از حالت عقلی والا در سطح امت، به حالتی محصور در دایره فقهی و در سطح نخبگان متخصص، استحاله یافت. عامل مذکور سبب گردید اجتهاد به عرضه کردن فتاوا یا اجتهادهای فقهی - که بیان‌کننده احکام اوضاع فعلی است - یا تأویل و تفسیری تازه از موضع اسلامی نسبت به بسیاری از مسائل که دست‌مایه طرد ما در اندیشه غربی بود یا «مقایسه» و «تلفیق» اندیشه اسلامی با غربی معطوف گردد. به اعتقاد علوانی، بدین ترتیب، اجتهاد به «تقلیدی پیشرفته» تبدیل گردید و نتوانست به «برون‌رفت خرد مسلمانان از بحران» کمک کند. [۶۷]

از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «علوم انسانی غیر از مسائل سایر دانش‌ها و علوم صرف و از این قبیل چیزها است» [۶۸] و آمیختگی علوم انسانی با دین یا عدم آمیختگی آن با دین، نتایج دوگانه‌ای دارد و از آنجایی که علوم انسانی نوین در تضاد با دین تدوین شده است، نسبت به آن باید بسیار حساس بود و به تدوین علوم انسانی بر «پایه‌های اسلامی» با «دید اسلامی»، «تفکر اسلامی» و مبتنی بر «جهان‌بینی اسلامی» پرداخت. [۶۹] ایشان در تبیین این موضوع و بیان جایگاه قرآن در اسلامی‌سازی علوم بیان کرده‌اند:

«ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و بر این اساس، بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آنوقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد.» [۷۰]

بدین ترتیب، می‌توان گفت که ایشان بین علوم انسانی و علوم تجربی که در غرب تولید شده است، تفکیک قائل می‌شوند. به اعتقاد ایشان، علوم تجربی که در غرب تولید شده است، عمدتاً ضدیتی با اسلام ندارد و صرفاً باید نحوه بهره‌برداری و جهت استفاده از آن‌ها اصلاح شود. بنابراین، برای شکوفایی تمدن اسلامی باید مورد بهره‌برداری قرار گیرد و از آن برای قدرتمند شدن جهان اسلام استفاده شود و در کنار معنویت، به عنوان ابزاری برای رستگاری و فلاح بشریت قرار گیرد. اما به اعتقاد ایشان، علوم انسانی غربی بر مبادی و مبانی متعارض با اسلام بنا شده است. بنابراین، با ارزش‌های اسلامی تعارض دارد و نمی‌توان برای ایجاد تمدن اسلامی، از آن‌ها استفاده کرد. از این رو، بر مبنای قرآن، فرهنگ و میراث عظیم اسلامی باید به تولید علوم انسانی اسلامی پرداخت.



## جهان‌گرایی (رسالت جهانی)

خصلت جهانشمولی اسلام در اندیشه تمدن‌گرایان مسلمان در قالب تبیین رسالت جهانی تمدن اسلامی و ارائه آن به عنوان جایگزینی برای تمدن رو به اضمحلال غرب و نسخه نجات‌دهنده جهانیان از تمدن منحط غرب جلوه‌گر شده است. از این منظر مسلمانان دارای رسالتی جهانی هستند و می‌بایست با ایجاد تمدن نوین اسلامی الهام بخش تعالی و استقرار صلح، معنویت و عدالت در عرصه جهانی باشند.

به نظر بن نبی هر انسان مسلمان وظیفه دارد: «اولا خود را به سطح تمدن و حتی بالاتر از آن برساند و سپس با مبنای اصیل اعتقادی خود، تمدن را به مرحله تعالی روحی و فکری و خداوندیشی برساند، و یک «تمدن خدایی و پیشرفته» پی بریزد... [انسان مسلمان] انسانی است که هم عصر مردم، است، گواه است، و با تقوا و برتر اندیشی و منش گواه راستین، راستگویی آگاهانه، و بیداری نسبت به مسئولیت گواهی، به نقش خود وجهه انقلاب تکامل آفرین می‌بخشد. هر گاه چنین مسلمانی با این صفات در چهره انسان متمدن معاصر نمایان شود و تمدنش را با بعدی که اسلام به نام بعد آسمانی آورده تکمیل نماید، آنگاه تمدنها همگی به مرحله تعالی و تقدس می‌رسند». [۷۱] به نظر بن نبی بازسازی جهان اسلام و «بالا رفتن مسلمانان از سطح تمدن» حائز نقشی جهانی نیز می‌باشد چرا که با این کار «می‌تواند به قله‌های بلند اندیشه‌های متعالی اسلامی رسیده و پایه‌های فضایل حیات بخش اسلامی را بازشناسد و از آنجا بطور نزولی دشتها و تپه‌های تمدن تشنه را سیراب کند. با حقیقت اسلام و هدایت جهانی آن بعد دیگری بر ابعاد تمدن دنیای معاصر بیفزاید. زیرا تمدن علم زده و تمدن موشک و تمدن برق با همه این ابعاد بعدی را از دست داده که ما آن را بعد آسمانی می‌نامیم». [۷۲] بن نبی معتقد است که برای تحقق رسالت اسلامی مسلمانان معاصر باید با تغییر درونی خویش مقدمات نجات بشر و یا حداقل تاثیر گذاری در این زمینه را فراهم آورند. [۷۳]

به اعتقاد علوانی نیز پیشرفت امت اسلامی و تجدید تمدن اسلامی «نه تنها می‌تواند حیات امت اسلامی را نجات دهد، بلکه حتی می‌تواند رسالت خود را تا مرز نجات انسان زجرکشیده بسط دهد و امت اسلامی را در جایگاه بلند تمدنی خود بنشانند». [۷۴]

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز برای جهان اسلام رسالتی جهانی و سرنوشتی حتمی قائلند. از منظر ایشان این:

«سرنوشت حتمی عبارت است از این که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه‌ی عظیمی از دنیا، پرتو خود را بگستراند. نه به معنای این که لزوماً نظام سیاسی اسلامی در نقاط دیگر جهان هم قبل از عصر ظهور گسترش پیدا کند؛ نه. معنایش این نیست؛ بلکه تمدن بر اساس یک فکر جدید، یک حرف جدید، یک نگاه جدید به مسائل بشر و مسائل انسانیت و علاج دردهای انسانیت است؛ یک زبان نویی است که دلهای نسلهای نوی انسان و قشرهای محروم جوامع گوناگون، آن زبان را می‌فهمند و درک می‌کنند. به معنای رساندن یک پیام است به دلهای، تا بتدریج در میان جوامع مختلف گسترش و رشد پیدا کند. این امری است که شدنی است». [۷۵]

به این ترتیب می‌توان گفت که در منظر تمدن‌گرایان با توجه به خصلت جهانشمولی اسلام، تمدن نوین اسلامی نیز دارای رسالت و نقشی جهانی است. تمدن‌گرایان با توجه به مشکلاتی که انسان معاصر با آن مواجه بوده و به نوعی او را در مسیر انحطاط قرار داده است معتقدند که تمدن نوین اسلامی رسالتی جهانی را برعهده داشته و نجات بشریت و ایجاد زمینه‌های



تعالی و رشد او در گستره جهانی، از راهبردهای اساسی است که این تمدن می‌بایست آن را مدنظر قرار دهد.

## نتیجه‌گیری

آسیب‌شناسی، نحوه غلبه بر مشکلات و نیل به پیشرفت، دغدغه اصلی متفکران مسلمان در حوزه مسائل اجتماعی جهان اسلام در دوره معاصر بوده است. در این میان متفکران تمدن‌گرا با توجه به زمینه‌های موجود، و ضمن توجه به اندیشه‌ها و تجربیات سایر اندیشمندان از منظری تمدن‌گرایانه به آسیب‌شناسی جوامع اسلامی پرداخته و در این عرصه مشکلات فکری و تمدنی جامعه اسلامی را برجسته نموده‌اند. در مجموع می‌توان گفت تمدن‌گرایان معتقدند که بحران در فکر اسلامی و نفوذ افکار میراننده به حوزه فکری جامعه اسلامی از عوامل موثر در عقب ماندگی و افول جهان اسلام است. در این منظر تحقق تمدن نوین اسلامی چشم‌انداز مطلوب آینده‌ی جهان اسلام معرفی شده است. در این مقاله در راستای نکات فوق به توصیف دیدگاه تمدن‌گرایان در مورد چگونگی تحقق این تمدن در قالب چهار سوال فرعی در حیطه‌های: مفهوم و مبانی نظری، زمینه‌های شکل‌گیری این ایده، مولفه‌ها و راهبردهای اساسی تحقق این چشم‌انداز پرداخته شد.

در مجموع می‌توان گفت که تمدن‌گرایان در تعریف خود از تمدن از مفاهیمی چون حضور، جامعه، ارزشهای دینی، نظم، علم و پیشرفت استفاده می‌نمایند و به عبارتی تمدن اسلامی را یک جامعه نظم یافته بر مبنای ارزشهای اسلامی می‌دانند که امکان زندگی اسلامی، پیشرفت، سعادت و تعالی بشر (تحقق نقش خلیفه الهی) در آن فراهم است. این تمدن که از دو مولفه حقیقی و ایزاری تشکیل می‌گردد. از منظر تمدن‌گرایان اساسی‌ترین مولفه تمدن نوین اسلامی، تعالیم تمدن‌ساز اسلام است و می‌بایست با بهره‌گیری از این تعالیم، شبکه روابط اجتماعی و سبک زندگی مسلمانان را بر مبنای اسلامی و روزآمد بازطراحی نمود. این امر می‌بایست به گونه‌ای باشد که سامان مادی زندگی همچون؛ ابتکارات، ابزارها، نهادها، نظام‌ها، معماری، هنرها، صنعت، سیاست و اقتصاد بر مبنای الگویی اسلامی ایجاد گردند. برای نیل بدین مقصود، تمدن‌گرایان چند راهبرد اساسی را مطرح می‌نمایند که شامل مواردی چون؛ علم‌گرایی، قرآن محوری، اسلامی‌سازی معرفت و جهان‌گرایی است. از آنجا که تمدن نوین اسلامی می‌بایست بر محوریت تعالیم و ارزش‌های اسلامی ایجاد گردد، قرآن به عنوان منبع اصلی این تعالیم، اهمیتی راهبردی می‌یابد؛ لذا از منظر تمدن‌گرایان می‌بایست نگاهی راهبردی به قرآن داشت و با اجتهاد و تفسیری روزآمد و اصولی از تعالیم آن برای حل مشکلات جهان اسلام یاری جست. از سویی دیگر تمدن‌گرایان بر لزوم توجه به علم به عنوان منبع قدرت و ابزار حل مشکلات تأکید می‌نمایند و ایجاد یک نهضت نرم‌افزاری و یک خیزش و جهاد علمی را برای تحقق تمدن نوین اسلامی ضروری می‌دانند. تمدن‌گرایان هرچند استفاده از علوم تجربی و فناوری‌های تولید شده در غرب را برای حل مشکلات پیش رو جایز می‌دانند؛ اما معتقدند که برای خلاصی مسلمانان از افکار میراننده غربی و ایجاد یک تمدن حقیقی اسلامی، راهبرد اسلامی‌سازی معرفت و تولید علوم انسانی اسلامی بسیار اساسی است و پیشرفت امت اسلامی و تجدید تمدن اسلامی به این امر منوط است. تمدن‌گرایان با توجه به اصل جهان‌شمولی اسلام، تحقق تمدن نوین اسلامی را نه تنها ضرورتی برای امت اسلامی بلکه ضرورتی برای نجات تمامی انسانها و رسالتی در جهت خروج جهان از انحطاط و نیل بشریت به تعالی موعود می‌دانند.

## منابع

۱. ابادری، یوسف و شریعتی، سارا و فرجی، مهدی (۱۳۹۰). فراروایت تمدن یا فرایند تمدنها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ-تمدن، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۲، ص ۱.
۲. سیدقطب (۱۳۹۰). نشانه‌های راه (ترجمه معالم فی الطريق)، ترجمه محمود محمودی. نشر احسان، ص ۱۴۲
۳. پهلوان، چنگیز، (۱۳۸۸). فرهنگ و تمدن، نشر نی، ص ۳۵۷
۴. غفوری، علی (۱۳۸۱). تعریف فرهنگ و تمدن و اجزای متشکله آن، فصلنامه گفتمان، شماره ۶، ص ۱۷
۵. ابادری، یوسف و شریعتی، سارا و فرجی، مهدی (۱۳۹۰). فراروایت تمدن یا فرایند تمدنها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ-تمدن، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۲، ص ۵.
۶. رجایی، فرهنگ، (۱۳۸۰). پدیده جهانی شدن وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، نشر آگه، ص ۹۲.
۷. پهلوان، چنگیز، (۱۳۸۸). فرهنگ و تمدن، نشر نی، ص ۴۲۴.
۸. دورانت، ویل (۱۳۷۰). مشرق زمین: گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۳
۹. ملک محمدی، مهدی (۱۳۸۹). تمدن: دستاوردهای مادی بشر، ضمن نظم اجتماعی. در: دایره المعارف قرآن کریم، جلد ۸، قم: بوستان کتاب. ص ۶۳۰. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود به: ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۲). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۲۲۵-۲۲۶ و ۳۲۷
۱۰. الویری، محسن و مهدی نژاد، سیدرضا (۱۳۹۲). رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، ص ۱۶۶
۱۱. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). نشانه‌های عمده طرح اصلاح و روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت. در: اسلامی‌سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۸۸.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی، گفت و شنود صمیمانه رهبر انقلاب با جمعی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2873>
۱۳. اسدآبادی، سیدجمال (بی‌تا). عروه الوثقی (جلد اول)، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی. انتشارات حجر، ص ۲۷۷
۱۴. مودودی، ابوالاعلی (۱۳۴۹). اسلام در دنیای امروز، ترجمه احمد فرزانه. قم: انتشارات شفق، ص ۳۱
۱۵. مودودی، ابوالاعلی (۱۴۰۵). خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی، پاره: انتشارات بیان، ص ۱۱۶. و مودودی، ابوالاعلی (۱۳۳۳). اسلام و جاهلیت، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: فردوسی، صص ۸-۱۶
۱۶. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: مودودی، ابوالاعلی (۱۴۰۸). منهاج الانقلاب الاسلامی، جدّه: الدار السعودیه للنشر و التوزیع.
۱۷. مودودی، ابوالاعلی (۱۳۵۹). نظام سیاسی در اسلام، ترجمه علی رفیعی. قم: انتشارات دارالعلم، صص ۴۴-۵۷
۱۸. کریمی‌نیا، مرتضی و مهتدی، محمدعلی (۱۳۸۸). مالک بن نبی؛ اندیشمند بزرگ اسلامی را بیشتر بشناسیم؛ <http://www.islahweb.org/node/2943>
۱۹. علوانی، طه جابر (۱۳۷۷). اصلاح تفکر اسلامی، ترجمه محمود شمس (ماشاء الله شمس الواعظین). قطره، ص ۲۸
۲۰. علوانی، طه جابر (۱۳۸۰). بحران فکری معاصر شناخت و راهکارها، ترجمه عثمان ایزدپناه. سندج، ص ۲۶
۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>

۲۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۳/۰۸/۰۶، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3256>
۲۳. غفوری، علی (۱۳۸۱). تعریف فرهنگ و تمدن و اجزای متشکله آن، فصلنامه گفتمان، شماره ۶، ص ۱۳۹
۲۴. بن نبی، مالک (۱۳۶۸). قرآن پدیده‌ای شگفت‌آور، ترجمه نسرين حکمی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳۵. و الویری، محسن و مهدی نژاد، سیدرضا (۱۳۹۲). رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، ص ۱۶۸
۲۵. بن نبی، مالک (۱۳۵۹). شبکه روابط اجتماعی، ترجمه جواد صالحی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۱۴
۲۶. بن نبی، مالک (۱۳۵۹). شبکه روابط اجتماعی، ترجمه جواد صالحی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۱۴
۲۷. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴). اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۹۸
۲۸. الویری، محسن و مهدی نژاد، سیدرضا (۱۳۹۲). رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، ص ۱۶۳
۲۹. بن نبی، مالک (۱۳۵۹). شبکه روابط اجتماعی، ترجمه جواد صالحی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۳۵
۳۰. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). نشانه‌های عمده طرح اصلاح و روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت. در: اسلامی‌سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۸۸
۳۱. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). نشانه‌های عمده طرح اصلاح و روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت. در: اسلامی‌سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۸۹
۳۲. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). نشانه‌های عمده طرح اصلاح و روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت. در: اسلامی‌سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۸۹
۳۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار قاریان، ۱۳۹۱/۰۴/۳۱، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20482>
۳۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۰۷/۱۲، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>
۳۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار قاریان، ۱۳۹۱/۰۴/۳۱، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20482>
۳۶. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). نشانه‌های عمده طرح اصلاح و روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت. در: اسلامی‌سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۸۸
۳۷. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). نشانه‌های عمده طرح اصلاح و روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت. در: اسلامی‌سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۸۸
۳۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار قاریان، ۱۳۹۱/۰۴/۳۱، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20482>
۳۹. بن نبی، مالک (۱۳۵۹). شبکه روابط اجتماعی، ترجمه جواد صالحی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۳۵
۴۰. بن نبی، مالک (۱۳۵۹). شبکه روابط اجتماعی، ترجمه جواد صالحی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۱۴
۴۱. بن نبی، مالک (۱۳۵۹). شبکه روابط اجتماعی، ترجمه جواد صالحی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۳۵
۴۲. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴). اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۱۳۸
۴۳. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). نشانه‌های عمده طرح اصلاح و روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت. در: اسلامی‌سازی معرفت؛

- مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۵۷
۴۴. علوانی، طه جابر (۱۳۷۷). اصلاح تفکر اسلامی، ترجمه محمود شمس (ماشاء الله شمس الواعظین). قطره، ص ۲۸
۴۵. علوانی، طه جابر (۱۳۸۰). بحران فکری معاصر شناخت و راهکارها، ترجمه عثمان ایزدپناه. سندج، ص ۶۴
۴۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار قاریان، ۳۱/۰۴/۱۳۹۱ (الف)، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20482>
۴۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار قاریان، ۳۱/۰۴/۱۳۹۱ (الف)، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20482>
۴۸. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴). اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۱۰۴
۴۹. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴). اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۱۳۱
۵۰. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴). اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۱۳۳
۵۱. علوانی، طه جابر (۱۳۸۰). بحران فکری معاصر شناخت و راهکارها، ترجمه عثمان ایزدپناه. سندج، ص ۶۹
۵۲. علوانی، طه جابر (۱۳۷۷). اصلاح تفکر اسلامی، ترجمه محمود شمس (ماشاء الله شمس الواعظین). قطره، ص ۹۷
۵۳. علوانی، طه جابر (۱۳۸۰). بحران فکری معاصر شناخت و راهکارها، ترجمه عثمان ایزدپناه. سندج، ص ۷۲
۵۴. علوانی، طه جابر (۱۳۸۰). بحران فکری معاصر شناخت و راهکارها، ترجمه عثمان ایزدپناه. سندج، ص ۶۶
۵۵. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۱۵
۵۶. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۲۳
۵۷. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۳
۵۸. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۸۵
۵۹. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۸۲
۶۰. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۱۶۷
۶۱. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴). اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۱۰۶
۶۲. بن نبی، مالک (۱۳۵۹). شبکه روابط اجتماعی، ترجمه جواد صالحی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۳۵
۶۳. علوانی، طه جابر (۱۳۷۷). اصلاح تفکر اسلامی، ترجمه محمود شمس (ماشاء الله شمس الواعظین). قطره، ص ۲۰
۶۴. علوانی، طه جابر (۱۳۷۷). اصلاح تفکر اسلامی، ترجمه محمود شمس (ماشاء الله شمس الواعظین). قطره، ص ۵۱
۶۵. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). ایده و طرح اسلامی سازی معرفت. در: اسلامی سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۷۱
۶۶. موسوی، سیدمهدی، (۱۳۹۱). «جغرافیای اسلامی سازی معرفت در نگرش طه جابر العلوانی»، پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، بهار، شماره ۱، جلد دوم، ص ۲۹
۶۷. علوانی، طه جابر (۱۳۸۵). ایده و طرح اسلامی سازی معرفت. در: اسلامی سازی معرفت؛ مرادی، مجید، قم: پژوهشگاه حوزه

و دانشگاه، صص ۶۶-۶۷

۶۸. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۳۵۰
۶۹. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۳۵۰
۷۰. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). منشور فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۳۵۸
۷۱. بن نبی، مالک (۱۳۳۷). نقش و رسالت مسلمانان، ترجمه صادق خرم رودی. نشر احیاء، ص ۳۱
۷۲. بن نبی، مالک (۱۳۳۷). نقش و رسالت مسلمانان، ترجمه صادق خرم رودی. نشر احیاء، ص ۳۰
۷۳. بن نبی، مالک (۱۳۳۷). نقش و رسالت مسلمانان، ترجمه صادق خرم رودی. نشر احیاء، ص ۴۹
۷۴. علوانی، طه جابر (۱۳۷۷). اصلاح تفکر اسلامی، ترجمه محمود شمس (ماشاء الله شمس الواعظین). قطره، ص ۵۱
۷۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۰۷/۱۲، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>